

Furat, Dr. Ahmet Subhi

"Coğrafya b. Muhammed el-Hulou" V. 348-
959 "İslâm Medeniyeti", İstanbul.

1967/1 sayı: 4 ss. 14-16

داشته، او را حدّاء نامیده‌اند (جنید شیرازی، ص ۲۲۵ و پانویس ۲؛ روزبهان بقلی، همانجا).

جعفر حدّاء در طریقت از شاگردان محمد بن خلیل شیرازی و ابو عمرو اصطخری بوده (قشیری، ص ۵۰۴؛ جنید شیرازی، ص ۲۳۹) و از ابو عمرو اصطخری خرّقه گرفته است (زرکوب شیرازی، همانجا؛ معصوم علیشاه، ج ۲، ص ۳۰۹). سلسله طریقتی وی، با چند واسطه از طریق اویس قرنی^{*}، به علی بن ابی طالب علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله متصل می‌شود (زرکوب شیرازی، ص ۱۳۰؛ ابراهیم بن روزبهان ثانی، ص ۱۷؛ واعظی، ص ۲۹۷-۲۹۸)، در یکی از کرسی‌نامه‌ها نیز نسب خرّقه روزبهان بقلی^{*} با چند واسطه به جعفر حدّاء می‌رسد (ابراهیم بن روزبهان ثانی، ص ۱۶-۱۷، ۱۸۵). همچنین معصوم علیشاه (ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹) در سلسله خرّقه شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی^{*} از جعفر حدّاء نام برده است.

جعفر حدّاء استاد طریقتی ابن خفیف شیرازی بوده (روزبهان بقلی، ص ۴۱؛ زرکوب شیرازی، همانجا؛ نیز ابن خفیف^{*}، ابو عبدالله) و به وی خرّقه پوشانیده است (معصوم علیشاه، ج ۲، ص ۳۰۹). مشایخ صوفیه در باره فضل و مناقب جعفر حدّاء سخنان درخور توجهی گفته‌اند (برای نمونه ابن خفیف^{*}، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ روزبهان ثانی، ص ۱۰۱). آنگونه که از سخنان شبلی بر می‌آید، سبب اصلی آمدن وی به شیراز، وجود جعفر حدّاء بوده است (زرکوب شیرازی، ص ۱۲۸). بنادر شیرازی در باره وی گفته که مردی تمام حال‌تر از جعفر حدّاء ندیده است؛ نیز همو جعفر حدّاء را برتر از شبلی دانسته است (زرکوب شیرازی، همانجا؛ جنید شیرازی، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ جامی، ص ۲۴۳).

ابن خفیف شیرازی (ابراهیم بن روزبهان ثانی، ص ۹، ۱۰۰-۱۰۱؛ نیز جنید شیرازی ص ۲۲۶) شطحیاتی از جعفر حدّاء نقل کرده است. روزبهان بقلی شیرازی (همانجا) به صاحب کرامت بودن جعفر حدّاء اذعان کرده و او را در معرفت و بیان رمزگونه معارف عرفانی و انواع کشف، ستوده است.

جعفر حدّاء در ۳۴۱ (جنید شیرازی، ص ۲۲۶؛ جامی، ص ۲۴۳؛ معصوم علیشاه، ج ۲، ص ۴۲۲) و به قولی در ۳۶۰ (ابراهیم بن روزبهان ثانی، ص ۹) وفات کرد. مقبره منسوب به وی در شیراز است (جنید شیرازی، همانجا). هنگامی که جعفر حدّاء در احتضار بود شخصی که لباس صوفیان بر تن داشت به بالین وی آمد و اظهار زهد کرد، در این هنگام جعفر حدّاء به وی نظر کرد و گفت: «باطن این طایفه خراب شد و ایشان ظاهر خود را آراستند» (جنید شیرازی؛ جامی، همانجا).

منابع: ابراهیم بن روزبهان ثانی، تحفة العرفان فی ذکر سید الاقطاب روزبهان، در روزبهان‌نامه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران:

انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ ش؛ عبدالرحمان بن احمد جامی، تفحات الانس، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ جنید بن محمود جنید شیرازی، شد الأزار فی حطّ الاوزار عن زوّار المزار، چاپ محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران ۱۳۶۶ ش؛ علی بن محمد دلمی، سیرت الشیخ الکبیر ابو عبدالله ابن الخفیف الشیرازی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح آنه ماری شیمل، به کوشش توفیق ه. سبحانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ روزبهان بن ابی نصر روزبهان بقلی، شرح شطحیات، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۶۰ ش؛ احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، شیرازنامه، اسماعیل واعظ جوادی، تهران ۱۳۵۰ ش، عبداللطیف بن روزبهان ثانی، روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان، در روزبهان‌نامه، همان؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، الرسالة القشیریة، چاپ عبدالحلیم محمود و محمودین شریف، قاهره [بی‌تا.]، چاپ افست قم ۱۳۷۴ ش؛ محمد معصوم بن زین العابدین معصوم علیشاه، طرائق الحقائق، چاپ محمد جعفر محجوب، تهران [؟۱۳۱۸]؛ عبدالعزیز شمر ملک واعظی، رساله در سیر حضرت شاه نعمت‌الله ولی، در مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، چاپ ژان اوبین، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۱ ش.

/ حسن سیدعرب /

جعفر خلدی، محدث و عارف قرن سوم و چهارم. نام وی جعفر بن محمد بن نصیر خوّاص و کنیه‌اش ابو محمد بود و ابو محمد خوّاص نیز خوانده شده است (سلمی، ص ۴۳۴؛ خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۵). در ۲۵۲ یا ۲۵۳ در بغداد به دنیا آمد (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۷؛ ابن عماد، ج ۲، ص ۳۷۸). در باره شهرت او به جعفر خلدی می‌گویند روزی از جنید پرسشی شد و جنید پاسخ آن را به جعفر واگذار کرد، پس از آنکه وی پاسخ داد، جنید خطاب به او گفت: «ای خلدی، این جواب را از کجا آوردی؟» و از آن پس، این نام بر او ماند. به گفته خود خلدی، نه او و نه پدرانش هرگز در خلد، محله‌ای در بغداد، ساکن نبوده‌اند (خطیب بغدادی، همانجا؛ سمعانی، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ یاقوت حموی، ذیل «خلد»).

مشخص نیست که چگونه خلدی به تصوف گروید. چنین نقل شده است که روزی از محضر عباس دُوری (متوفی ۲۷۱) بر می‌گشت و نوشته‌هایی از درس او در دست داشت، در این حال با صوفی‌ای روبرو شد. صوفی او را از آن رو که در جستجوی علوم بر روی کاغذ است ملامت کرد و این ملاقات بر وی تأثیر گذاشت (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ مناوی، ج ۲، ص ۶۶). نیز گفته شده هاتقی نشانی شیء مدفونی را در خواب به او داد، وی به محل رفت و در صندوقی، نوشته‌هایی در باره شش هزار تن از اهل حقیقت، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آن زمان یافت که همگی او را به مذهب تصوف فرامی‌خواندند (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۸).

159. al-KHULDÎ (a. M. Ja'far b. M. b. Nuṣayr al-Baghdādî), *al-Fawā'id wa l-zuhd wa l-raqā'iq wa l-marātib*, éd. Majdī Fathī al-Sayyid, Tantah, Dār al-Ṣahāba, 1409/1989, 60 p.; 17x24.

Pour l'A., m. 348/959, v. *Gas*, I, 661; *San*, XV, 558-60. Il fut l'un des disciples d'a. l-Hus. al-Nūrī, de Junayd et d'a. M. al-Jarīrī. Pour Dhahabī: «Ce n'est qu'un soufi ignorant qui met en pièces les traditions prophétiques». Texte établi à partir du ms. Dk 25618 b, 12 f., copié en 1351/1932 par Maḥmūd 'Abd al-Laṭīf Fakhr al-Dīn, sur le ms. Dk 1558 *hadīth*, transmis de ses maîtres par al-Mizzī (Jamāl al-Dīn Yūs.). Sezgin signale à la suite de Br. le ms. *Zāh. maj.* 45, 32-62. L'édit. a reproduit le certificat de transmission jusqu'à al-Mizzī, sans identification des personnages, ce qui conduit à quelques interrogations sur sa lecture du ms. ou sur le ms. lui-même:

1. al-Mizzī (bien connu, m. 742/1341); le ms. est-il de sa main, car on sait qu'il a copié beaucoup de textes?
2. al-Najīb a. l-Murhif al-Miqdām b. a. l-Q. b. al-Miqdām al-Qaysī (?);
3. a. l-'Abbās A. b. A. b. A. al-Bandanijī (al-Baghdādī al-Azajī al-Mu'addal (m. 615 h.; *San*, XXII, 64-65);
4. a. Naṣr al-Mu'ammār b. M. b. al-Hus.;
5. a. 'Al. M. b. 'A. b. al-Hus. b. Sukayna l-Anmāṭī (?);
6. a. l-Q. Shādhān Bukayr al-Muqri'(?): on connaît, en revanche, Ibn Shādhān a. Bakr al-Muqri' al-Baghdādī (m. 353 h.; v. *San*, XVI, 429-30) qui était le père d'un disciple de Khuldī: Ibn Shādhān a. 'A. al-H. b. a. Bakr A. b. lbr. (m. 425 h.; v. *San*, XVII, 415-18). Il y a aussi un M. b. 'Al. b. Shādhān qui transmet une tradition de Khuldī dans la notice que Sulamī consacre à ce dernier (*Ṭabaqāt al-sūfiyya*, éd. Nūr al-Dīn Sharība, 434).

51487

MADRID YACER ALI AL-HAYATAN
MADRID YACER AL-HAYATAN
SONRA GULEN DOKUMAN

27 EYLUL 1995

۳۲۲/۳؛ ابن جوزی، همانجا).

در منابع صوفیه از قول جعفر خلدی حکایات و اقوال پرشماری درباره صوفیان و از زبان آنان نقل شده است، چندانکه به ندرت می‌توان متبعی را یافت که نقل قولی از او در آن نیامده باشد. به همین سبب، از وی به عنوان یکی از عجایب بغداد نام برده‌اند (هجویری، ۱۹۶؛ جامی، همانجا؛ ابن‌قدامة، ۱۹۰)؛ این امر به‌ویژه به سبب مصاحبت نزدیک جعفر خلدی با جنید بغدادی بود و آگاهی بسیار او از زندگی و اندیشه‌های جنید، و در نتیجه نقل فراوان اقوال و حکایات او از اهمیت زیادی برخوردار است (ابن تغری بردی، ۱۶۹/۳؛ هجویری، ۱۹۷؛ رادمهر، ۱۱۳۸). افزون بر این، آثاری چون *حکایات المشایخ*، *رسالة فی التصوف*، *الفوائد و الزهد و الرقائق و المرانی*، و نیز *محنة الشافعی ابی عبدالله محمد بن ادریس* به او نسبت داده شده، که نسخ خطی برخی از آنها موجود است (سید، ۱۹۸/۲؛ ظاهره، ۲۴۸/۱؛ ۱/۶۶۱؛ GAS، I/486؛ GAL).

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در منابع صوفیه از قول جعفر خلدی مطالب بسیاری درباره صوفیان دیگر نقل شده است، اما در این میان، سخنانی که از آن خود او ست، اندک‌شمار است، چندانکه نمی‌توان اندیشه‌ای خاص یا دیدگاهی ویژه را به او منسوب داشت. با این همه، چنان‌که از همان سخنان برمی‌آید، وی تصوف را حالتی می‌دانست که در آن عین ربوبیت ظاهر می‌گردد و عین عبودیت از میان می‌رود، و قنوت را حقیر شمردن نفس و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان به شمار می‌آورد. خلدی عقل را عامل نگاه داشتن انسان از مواضع هلاک می‌دانست و توکل را استوار بودن قلب چه در هنگام فراهم بودن روزی، و چه در هنگام نبود آن می‌شمرد. وی بر آن باور بود که بنده هرگز لذت سلوک را در کنار لذت نفس در نمی‌یابد و اهل حقایق پیش از هر چیز، علاقتی را که آنها را از حق باز می‌دارد، می‌پُرند. از این‌رو، به مریدان خود توصیه می‌کرد که همت بلند دارند و آن را شریف بدانند، زیرا همت شریف است که سالک را به مقام مردان می‌رساند، نه مجاهدتها (خواجه عبدالله، قشیری، هجویری، همانجاها؛ ابونعیم، ۳۸۱/۱۰-۳۸۲؛ سلمی، ۴۵۸-۴۵۹؛ عطار، ۷۵۳-۷۵۴؛ جامی، ۲۲۸-۲۲۹).

مأخذ: ابن اثیر، *الکامل*؛ ابن تغری بردی، *التجویم*؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، *المنظوم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۲ق؛ ابن‌عماد، *عبدالحی، ثمرات الذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ابن‌قدامة مقدسی، *عبدالله، اثبات صفة العلو*، به کوشش احمد بن عطیه، بیروت/مدینه، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، *حلیة الاولیاء*، بیروت، ۱۹۸۵م؛ جامی، عبدالرحمان، *نجات الانس*، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ خواجه عبدالله انصاری، *طبقات الصوفیه*، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ ذهبی، محمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب آرتوئوط و ابراهیم زبیک، بیروت، ۱۹۸۶م؛ همو، *العبر*، به کوشش محمدسعید بن بسیونی زغلول، بیروت، ۱۹۸۵م؛ رادمهر،

عثمانی، تهران، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ش؛ مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۵۰ش؛ مستوفی، عبدالله، شرح زندگی من، تهران، ۱۳۶۰ش؛ مشیری، چنگیز، «میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله»، نامه فرهنگ، تهران، ۱۳۳۱ش، س ۱، ش ۸؛ مشیری، محمد، «اسناد و مکاتبات تاریخی»، مجله بررسیهای تاریخی، تهران، ۱۳۴۶ش، س ۲، ش ۱؛ همو، مقدمه بر *رسالة تحقیقات سرحدیه جعفرخان مشیرالدوله*، تهران، ۱۳۴۸ش؛ نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۵۸ش.

جعفر خلدی، جعفر بن محمد خلدی خواص بغدادی (۲۵۳- رمضان ۳۴۸ق/۸۶۷- نوامبر ۹۵۹م)، صوفی و محدث بغدادی. وی در بغداد به دنیا آمد و بنا بر برخی روایات، منسوب به خلد یکی از محلات بغداد - بود که جماعتی از اهل علم و زهد نیز از آنجا برخاسته بودند. لقب او خواص (حصیریاف) و کنیه‌اش ابو محمد بوده است (خواجه عبدالله، ۴۹۵؛ قشیری، ۲۸؛ ابن تغری بردی، ۳۲۳/۳؛ خطیب، ۲۲۷/۷؛ یاقوت، ۴۵۹/۲-۴۶۰؛ سمعانی، ۱۷۶/۵-۱۷۷).

از کودکی و جوانی جعفر خلدی اطلاعی در دست نیست، ولی در منابع آمده است که وی به حصیریافی اشتغال داشت و از شاگردان و مریدان ابراهیم خواص و جنید بغدادی بود و با صوفیان نامداری چون ابوالحسن نوری، رُویم، سُمون، جُریری و دیگر بزرگان روزگار خود مصاحبت داشت. همچنین گفته شده است که ابوالحسن همدانی علوی و ابوالعباس نهاوندی از شاگردان او بوده‌اند (سلمی، ۴۵۴؛ خواجه عبدالله، همانجا؛ ابونعیم، ۳۸۱/۱۰؛ ذهبی، سیر... ۵۵۹/۱۵؛ جامی، ۲۲۸).

خلدی اهل ترسُل بود و با دیگر صوفیان مکاتبه داشت (سراج، ۳۰۹؛ ابونعیم، ۲۰۱/۱۰، ۲۱۴، ۲۸۴، ۲۲۳، ۳۸۱). وی احوال و اقوال مشایخ را گردآوری می‌کرد و بنا بر منابع صوفیه ۱۳۰، و به روایتی ۲۰۰ دیوان از مشایخ صوفیه را در اختیار داشت و در علوم صوفیه نیز صاحب‌نظر بود و از همین روی، مرجع آنان در کتابها، اقوال و احوال آنان به شمار آمده است (سلمی، خواجه عبدالله، همانجاها؛ عطار، ۷۵۲).

جعفر خلدی بیشتر عمر خود را در سفر گذراند و حدود ۶۰ بار حج به جای آورد و در این سفرها بسیاری از عرفا، مشایخ و محدثان را در شهرهای مکه و کوفه و سرزمینهای شام و مصر ملاقات کرد و احادیث پرشماری گرد آورد و به همین سبب، از جمله راویان معتبر احادیث به شمار آمده است (خواجه عبدالله، ۴۹۶؛ ابن جوزی، ۱۱۹/۱۴؛ یاقوت، ۴۶۰/۲؛ خطیب، ۲۲۶/۷). وی سترانجام به بغداد بازگشت و در ۹۵ سالگی درگذشت و در شونیزیة بغداد، در کنار سرّی سقطی، معروف کرخی و جنید بغدادی به خاک سپرده شد (یاقعی، ۳۴۲/۲؛ ابن‌عماد، ۳۷۸/۱-۳۷۹؛ ذهبی، *العبر*، ۷۹/۲؛ ابن‌اثیر، ۵۲۸/۸؛ ابن تغری بردی،

Cafer el-Halidi

٧٥٥- جزء فيه «أخبار إبراهيم بن أدهم» [للخُلدي]

قرأته على محمد بن الحسن بن عبدالرحيم الدقاق
الصالحى بها، وأخبرنا أبوهريرة ابن الذهبي، إجازة قالاً: أنبأنا
أبوالعباس أحمد بن أبي طالب الحجَّار، قال الأول: حضوراً
وإجازة، والثاني: سماعاً، أنبأنا أبوالمُنْجَا عبدالله بن عمر اللُّثي،
أنبأنا الحسن بن جعفر بن عبدالصمد الهاشمي سماعاً عليه من
قوله: «دارنا أماناً، وحياتنا بعد موتنا» إلى آخر الكتاب،
وإجازة لسائره، أنبأنا أبوالحسن علي بن محمد العلاف، أنبأنا
أبوالحسن علي بن أحمد بن عمر الحمَّامي، حدثنا جعفر بن
محمد بن نصر الخُلدي، والجزء من جمعه.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

25.11.2017 10:00

شهابالدين ابوالفضل احمد بن محمد بن علي بن حجر العسقلاني، المعجم الفهرس أو تجريد
اسانيد الكتب المشهورة والاجزاء المنثورة، تحقيقه، محمد شكور محمود الحاجي امريرالملياني،
بيروت ١٤١٨ هـ / ١٩٩٨ م، ص. 185. ISAM Ktp. 61756.